

## صهیونیسم با روانکاوی چه کرده است؟

سید شهاب الدین ارفعی مقدم

سخنی کوتاه از مترجم:

همچو شیری صید خود را خویش کن

ترک عشوهٔ اجنبی و خویش کن

همچو خادم دان مراعات خسان

بی کسی بهتر ز عشوهٔ ناکسان

در زمین مردمان خانه مکن

کار خود کن کار بیگانه مکن

کیست بیگانه تن خاکی تو

کز برای اوست غمناکی تو

مثنوی معنوی دفتر دوم بخش ۹

در تابستان ۱۴۰۲ فراخوان چهارمین کنگره‌ی روانکاوی و روان‌درمانی پویای ایران با نام «اندیشیدن و زیستن در جهانی ناآرام» منتشر شد. نام این کنگره در همان ابتدا تداعی‌گر برنامه‌های مشابهی در سرتاسر اروپای غربی و آمریکای شمالی بود. در ابتدای این فراخوان چنین می‌خوانیم:

«بهم در چشم‌انداز و وضعیت کنونی انسان در زمان تداوم همه‌گیری کووید ۱۹، هراس از همه‌گیری‌های آتی، تهدیدات زیست-محیطی ناشی از جدی گرفته نشدن گرمایش زمین، مسئله‌ی جنگ و احتمال جهانگیر شدن آن و حتی وقوع جنگ هسته‌ای در کنار نژاد پرستی، آوارگی، پناهندگی و مهاجرت‌های قومی، همراه با تورم و مشکلات اقتصادی، جهانی چنان ناآرام رقم زده است که زیستن و اندیشیدن در آن همچون تلاش برای فکر کردن در میانه‌ی آتش است.»

به هر کدام از این مضامین به شیوه‌ی خاصی پرداخته شد که به کلی از مسائل اجتماعی ما بیگانه بود:

مسئله‌ی کووید و تهدیدات زیست محیطی که چیزی به خاطر نمی‌آورد به کنار، مسئله‌ی جنگ به جنگ جهانی دوم و شکست ایالات متحده در افغانستان اختصاص یافته بود. این در حالی بود که ما چه در بالین و چه در جامعه همچنان با تبعات جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق دست به گریبانیم. در برخی استان‌ها مانند خوزستان، بخش عمده‌ی جمعیت نرمال نسل دوم و سوم پس از جنگ هستند که یا در شیرخوارگی و کودکی جنگ را تجربه کرده و یا با والدینی جنگ زده پرورش یافته‌اند.

مسئله‌ی مهاجرت قومی اما اصلاً به مهاجرت قومی اختصاص نیافت و دغدغه‌ی مهاجرت طبقه‌ی متخصص در شهرهای بزرگ را دربرگرفت. این نیز در حالی رخ داد که ما با مهاجرت گسترده‌ی مردم جنگ‌زده‌ی افغان و تنش‌های قومی و نژادی در جامعه‌ی ایرانی مواجه بودیم. تنشی که در سایه‌ی نفی و انکار متخصصان روان ابعاد هولناکی به خود گرفت.

اما از همه جالب‌تر نژادپرستی بود:

در حالی که در منطقه‌ای زیست می‌کنیم که به اذعان غالب نهادهای بین‌المللی یکی از زشت‌ترین و شدیدترین پاکسازی‌های قومی را در خود جای داده است، نژادپرستی از دریچه‌ی رویدادهای گذشته در آلمان نازی بررسی شدند. نه نامی از فلسطین بود و نه حتی نامی از ایران. این مواجهه گفته‌ی اعجاب‌انگیز یوسا در مؤخره‌اش بر رمان «جنگ آخر زمان» را در ذهن متبادر می‌کند که: «در قرون گذشته آمریکای لاتین چون آیین‌های شده که هر کس در آن خودش را به نظاره نشسته است. آبرونیک‌ترین مثال آن اسپانیایی‌ها بودند که پس از رسیدن به آنجا چون به دنبال هندی‌ها بودند، هندی‌ها را یافتند.» (نقل به مضمون).

شاید بتوان گفت اینک تمام جهان آیین‌های شده تا مرد سفید اروپایی بتواند خود را در آن مشاهده کند. آبرونیک‌ترین مثال آن هم کشوری است که متخصصین سلامت روانش در آن جرئت ندارند در کنگره‌ای که در مورد اثرات جنگ ترتیب داده شده از اثرات جنگ در کشور خودشان سخنی بگویند. این یوروسنتریسم افراطی به واسطه‌ی نهادهایی محقق شده که نام خنده‌آور «بین‌المللی» را یدک می‌کشند. این نهادها در پیوند با ثروت و قدرت بی‌پایان انحصارات بلوک غرب در تلاشند تا جهان را به تصویری از منویات خودشان فروکاسته و اگر نشد چه بسا آن را نابود کنند.

متن پیش رو توسط همکارانمان در شبکه‌ی سلامت روان بریتانیا-فلسطین تدوین و منتشر شده و به انتقاد از یکی از مهم‌ترین نهادهایی که در اجرای چنین کمدهایی در سرتاسر جهان اشتغال دارند، یعنی

انجمن بین‌المللی روانکاوی (IPA)، اختصاص یافته است. عدم درج نام نویسنده نشانگر آن است که سخن از حق و حقیقت در جوامع مدعی آزادی نیز خالی از مخاطره نیست! شبکه‌ی سلامت روان بریتانیا - فلسطین گروهی مشتمل بر متخصصان سلامت روان در بریتانیا است. این گروه در آپریل ۲۰۱۴ در پی تجمع ۶۰ نفر از متخصصین سلامت روان در لندن تشکیل شده است. این گروه با هدف ترویج بحث پیرامون اشغال فلسطین در نهادهای تخصصی مرتبط با سلامت روان در بریتانیا، ایجاد ارتباط و اتحاد با متخصصین و سازمان‌های مرتبط با سلامت روان فلسطینی و گسترش دانش نظری در مورد نبرد فلسطینیان و اسرائیل و اهمیت آن در سلامت روان مردم فلسطین و تشویق همکاران به اجابت درخواست مردم فلسطین برای بایکوت و تحریم اشغالگران است.

تمام همکاران ما با اهمیت نهادهایی مانند مؤسسه‌ی آنا فروید، تاویستاک و IPA آشنا هستند اما پرسش این است که آیا ما به عنوان متخصصین فارسی‌زبان سلامت روان از اعتماد به نفس کافی برای داوری در مورد انجام وظایف اجتماعی این نهادها برخورداریم یا در تبعیتی کورکورانه آینده‌ی نظریه و عمل روانکاوانه را به دستان دیگری ارباب خواهیم سپرد؟

شد عصا اندر کف موسی گوا

شد عصا اندر کف ساحر هبا

\*\*\*

## متن اصلی:

«اینک باید به تاریخ معاصر سازمان‌هایی که به سلاخی عمدی شهروندان اختصاص یافته‌اند، بپردازیم.»

هاروی شوارتز

## آیا روانکاوی جایی برای مداخله در این وهله دارد؟

ما وارد مرحله‌ی قحطی شده‌ایم. تهاجم از طریق زمین، هوا و دریا نیز ادامه یافته است. کارگردان تئاتر بریتانیایی - فلسطینی، تانوشکا مرچ، گفتمان انکار را کنار گذاشته و چنین می‌گوید:

«این جهنم است. چیزی که هر نظریه‌ی اخلاقی، دینی یا داستان پندآمیزی علیه آن هشدار می‌دهد. این بدترین داستان در مورد انسانیت ما است. این لحظه‌ای بی‌تکرار در تاریخ است. این نسل‌کشی مردم فلسطین است.<sup>۱</sup>»

سیاستمداران ما خود را به آن راه زده و با وجود اینکه در عمل از صلح تن می‌زنند<sup>۱</sup> در تلاشند تا انسان به نظر برسند. باین‌حال برخلاف کژفهمی آنان<sup>۲</sup> نیروهای حقیقتاً متمدن جنوب جهانی تلاش می‌کنند تا سازمان‌های وابسته به سازمان ملل را به بحث پیرامون مشروعیت اشغال پس از ۵۷ سال و همچنین محکومیت نسل‌کشی سوق دهند.

اغلب چنین ادعا شده که روانکاوی می‌تواند ما را در فهم تخریب<sup>۳</sup> نفرت و دیگرآزاری کمک کرده و همچنین از چنان جایگاه منحصر به فردی برخوردار بوده که قادر است ما را در جهت فهم تضاد سرسختانه‌ی فلسطینیان و اسرائیل یاری دهد. روانکاوی بر شناسایی نیروهای ناهشیاری که در پی تروماها و یا تروماهای تاریخی جمعی سربرآورده<sup>۴</sup> به‌عنوان ریشه‌ی مشکلات<sup>۵</sup> دست می‌گذارد. نظریه‌پردازان این حیطه به «بازگشت امر سرکوب شده» یا «هماندسازی با متجاوز» اشاره کرده‌اند. برخی نیز از زاویه‌ی روانکاوی تروریسم و یا افراط‌گرایی سیاسی به آن پرداخته‌اند.

طرفداران این مکتب با ادعای داشتن جایگاهی بی‌طرف باور دارند که این زاویه‌دید می‌تواند راه حلی به سمت آشتی و صلح باشد. آنان تخصص خود را در ترویج گفت و گو<sup>۶</sup> میانجی‌گری<sup>۷</sup> همدلی متقابل در کار با سوگ‌ها و تروماهای حل نشده و کاهش نفرت متقابل از طریق فراهم آوردن مواجهه‌های حفاظت شده با دیگری اعلام می‌کنند. برخی از آنان هنوز همچون مبلغ‌های مذهبی قدیم در تلاش‌اند تا به جای جلوگیری از ویرانی جامعه در برابر تخریب فاجعه‌بار<sup>۸</sup> روح ما را نجات دهند. مرکز آنا فروید این گونه است<sup>۹</sup> آن‌چنان‌که که نگرانی‌اش درمورد وضعیت کودکان را با دعوت از خانواده‌های آسیب دیده به شرکت در دوره‌های آنلاین درمان تروما<sup>۱۰</sup> ابراز می‌دارد<sup>۱۱</sup> در همین راستا روانکاو کانادایی جودیت داچ از آن به‌عنوان پاسخی بی‌ربط با حقیقت نسل‌کشی یاد می‌کند<sup>۱۲</sup>.

مدرکی که در گزارش پیشین ما با عنوان «ورشکستگی اخلاقی روانکاوی»<sup>۱۳</sup> ارائه شد<sup>۱۴</sup> پاسخ یک متخصص را به بحران اکتبر و نوامبر در غزه به این صورت که «روانکاوی در موقعیتی نیست که بتواند نقشی چنین مهربانانه را بازی کند»<sup>۱۵</sup> مستندسازی می‌کند. آنچه روشن شد چنین بود که نژادپرستی اسلام‌ستیزانه و فلسطین‌ستیزی، رده‌های بالای حرفه‌ی روانکاوی را آلوده کرده است.

به جای اتکا بر ارزش‌های روشن‌گرانه‌ی این رویکرد<sup>۱۶</sup> بهتر است تا این حرفه نگرشی مبتنی بر مشارکت<sup>۱۷</sup> فروتنی و تحیر در پیش گیرد. از نظر ما مسئولیت اساسی در این وهله تحلیل خودِ روانکاوی است. پرسش اساسی این نیست که روانکاوی برای صلح در خاورمیانه چه می‌کند؟ بلکه این است که صهیونیسم با روانکاوی چه کرده است؟

## در بر همان پاشنه

افسوس که چنین تغییری در جامعه‌ی بین‌المللی روانکاوی محسوس نیست. در دسامبر ۲۰۲۳ OFEK انجمن اسرائیلی برای مطالعه‌ی فرایندهای سازمانی و گروهی از همکاران برای شرکت در کنفرانسی در اسرائیل ۱۹۴۸ در فوریه ۲۰۲۴ دعوت کرد.<sup>۵</sup> اسرائیل اعلام کرد که OFEK زمینه‌ای منحصر به فرد را برای مطالعه‌ی بحران کنونی و تأثیر آن بر بالینگران فراهم کرده است. شرکت‌کنندگان قرار نبود برای جنگ نگران باشند: «در برگزاری این کنفرانس به منظور تأمین امنیت حاضرین دستورالعمل‌های نیروی دفاع اسرائیل (IDF) و فرماندهی جبهه‌ی میهنی لحاظ می‌شود.» آیا سازماندهان این برنامه حق داشتند تا دیدار این به اصطلاح روانکاوان را تحت حفاظت نیرویی که مسئول کشتار ده‌ها هزار نفر از شهروندان در نظر گرفته بگیرند؟ نیرویی که آنان می‌دانستند مسئول چنین کشتاری است، همچو تاکسی هتل‌هایشان عمل می‌کرد؟

مجموعه‌ی شبکه‌های سلامت روان درخواستی را تحت عنوان «لطفاً نروید.»<sup>۶</sup> به سازمان جهانی سلامت روان تسلیم کردند. در پاسخ به این کمپین مؤسسه‌ی روابط انسانی تاویستاک<sup>۸</sup> (TIHR) بخشی از شبکه‌ی جهانی انجمن‌ها<sup>۹</sup> به OFEK پیوسته و با بیانیه‌ای اینچنین پاسخ داد:<sup>۷</sup> «چرا ما باید با OFEK و کشورهایی که در آن جنگ است همکاری کنیم؟» این بیانیه چنین توضیح می‌دهد:

« TIHR یک سازمان غیرسیاسی و غیرانتفاعی با هدف فراهم آوردن موقعیت‌هایی به منظور آموختن و مطالعه به قصد بهبود زندگی کاری و موقعیت مردم در سازمان‌ها، انجمن‌ها و جوامع‌شان است.

به همین خاطر ما در هیچ فعالیت مبتنی بر بایکوت مشارکت نداشته و برخلاف آن هدف خود را حتی در تاریک‌ترین دقایق زندگی و بر خلاف تمام سببیت و ظلم موجود<sup>۱۰</sup> فراهم آوردن مکان‌ها و فضاهایی که در آن امکان ارتباط انسانی وجود داشته باشد<sup>۱۱</sup> می‌دانیم. »

سؤال ما این است که آیا دیدار در اسرائیل سال ۱۹۴۸ آن هم در رویدادهایی که به میزبانی مؤسسات اسرائیلی که هرگز اشغال و نظام آپارتایدی را که با آن کار می‌کنند به چالش نکشیده‌اند<sup>۱۲</sup> می‌تواند محیط مناسبی برای متخصصان سلامت روان برای گردهم‌آیی و تأمل پیرامون بحران کنونی فراهم آورد؟

## آیا تعهدات ایدئولوژیک روانکاوی را تباه کرده است؟

در حیات اجتماعی بریتانیا گویی قانونی نانوشته وجود دارد که منافع ما همیشه با ایالات متحده انطباق دارد. قدرتی هژمون که به مانند نیروی جاذبه‌ای مقاومت‌ناپذیر، عاملیت و اصالت طبقات سیاسی ما را آرام آرام از میان برمی‌دارد. اما پذیرش سلطه‌ی آمریکا با اندکی فضای تصمیم‌گیری عجین شده تا آبروی ملی ما تضمین شود. اما برخلاف آن اطاعت از صهیونیسم تناقضات واضح‌تری را شامل می‌شود که نیازمند اشکال خام‌تری از سلطه با هدف سرکوب و دستکاری ابراز نظر عمومی است.

قبولاندن فریبکارانه‌ی پاکسازی قومی به واسطه‌ی نظام سازمان‌یافته‌ی آپارتاید در جوامعی که 'چه درست و چه غلط' خود را مدافع ارزش‌های تمدنی می‌دانند، (مانند برابری نژادها، احترام به قانون، شفقت و حسن همجواری)، 'نیازمند معیارهای ویژه‌ای است. این معیارها شامل تباه کردن گفتمان از طریق بازتعریف اینکه اصلاً چه چیزی مصداق نژادپرستی است و چه چیزی نیست و همچنین ایجاد موانع شبه قانونی به منظور محدودسازی آزادی بیان و سایر آزادی‌های اجتماعی است. ما اختگی حزب کارگر بریتانیا و همچنین تحقیر جامعه‌ی دانشگاهی را شاهد بوده‌ایم. بچه‌های دبستانی شست و شوی مغزی شده و تحت نظر قرار گرفته‌اند آن هم زمانی که تک تیراندازها برای شلیک به هر سیاستمدار متزلزل و دانشجو یا استاد خودسر اجیر شده‌اند.

بدین سبب است که ما نگران تأثیر این فرایندها بر روانکاوی هستیم.

فروید در سخنرانی خود با نام «پرسش از جهان‌بینی» با تعاریفی روشن عقیده‌ی خود را مبنی بر اینکه بزرگ‌ترین خطری که روانکاوی را تهدید می‌کند آسیب‌پذیری آن برای قرار گرفتن تحت سیطره‌ی ایدئولوژی خاصی، چه مذهبی و چه سیاسی، است، ابراز داشت. او گفت که این می‌تواند منجر به جلوگیری از اندیشه‌ورزی شده و رسالت‌های بخشی روانکاوی را تباه کند. ما در گزارش خود با نام «پاسخ جامعه‌ی روانکاوان به غزه» تأثیر مخرب یک فرقه‌ی خودکامه را که حتی بدون اذعان به اینکه تمام اندیشه‌ها باید در راستای حمایت از رژیم اسرائیل با مفروضات جنبش صهیونیستی سازگار باشد، پیش می‌رفت، با مدرک نشان دادیم.

ما اولین گزارش خود را در انتقاد از بیانیه‌ای با نام «سربرآوردن سامی‌ستیزی در سایه‌ی حملات بربرمنشانه‌ی حماس» که به امضای کمیته‌ی تعصب، تبعیض و نژادپرستی (PDRC) انجمن بین‌المللی روانکاوی (IPA) رسیده بود نوشتیم. با آنکه این بیانیه به وضوح سربرگ (IPA) را داشت، اما میان هیچ‌یک از مؤسسات عضو IPA توزیع نشده و حتی در وب سایت اصلی‌اش نیز بارگزاری نشده بود. وضعیت این بیانیه با آنکه همچنان بر روی

وبسایت حاشیه‌ای تر IPA<sup>۱۰</sup> به میزبانی هاروی شوارتز<sup>۹</sup> که در ابتدای این متن به آن اشاره شد<sup>۹</sup> به وضوح قابل مشاهده است<sup>۹</sup> همچنان مبهم است.

موقعیت این سند هر چه باشد<sup>۹</sup> وجود آن پرسش‌هایی را در مورد فرهنگ IPA و ساز و کارهای درونی آن برمی‌انگیزد. آیا اعضای این کمیته به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم چرا IPA در رابطه با گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل<sup>۱۱</sup> دیده‌بان حقوق بشر<sup>۱۲</sup> و بتسلیم<sup>۱۳</sup> و دیگران مبنی بر معرفی فلسطین به عنوان یک جامعه‌ی تحت آپارتاید از طریق سرکوب قومی و تبعیض سازمان‌یافته از رود اردن تا دریای مدیترانه<sup>۹</sup> هیچ چیز برای گفتن ندارد؟ این گزارش‌ها کمی پس از آنکه IPA خود را به یک سیاست فعال و پر جنب و جوش ضد نژادپرستانه متعهد ساخت<sup>۱۴</sup> منتشر شدند.

این قطعاً شگفت‌آور است که کمیته‌ای که مسئول اقدام و کنش با عنوان مقابله با نژادپرستی است (یا لا اقل اینطور فرض می‌شود)<sup>۹</sup> به پلتفرمی برای ماستمالی دهه‌های متمادی تجاوز به غزه و تهمت‌پراکنی علیه جنبش جهانی صلح و عدالت برای فلسطین به عنوان خطری برای مردم یهودی اسرائیل تبدیل می‌شود!

میرا ال‌ریش جینور یکی از امضاء کنندگان بیانیه‌ی کمیته‌ی مقابله با تعصب<sup>۹</sup> تبعیض و نژادپرستی (PDRC) است. در آغاز فوریه IPA ایمیل فراخوان یک کنفرانس<sup>۹</sup> روابط<sup>۹</sup> گروهی با عنوان بررسی «بی‌خردی در خود و گروه» تحت نام ال‌ریش جینور<sup>۹</sup> این بار در نقش هدایت‌کننده‌ی کمیته‌ی جامعه و جهان IPA به اعضا ارسال شد. اینطور احساس می‌شود که ال‌ریش جینور یک رئیس خارجی برای IPA است! مدیر کنفرانس ساموئل ال‌ریش یکی از همکاران معروف اوست. متأسفانه از نظر ما بی‌خردی نهفته در ناتوانی IPA در مواجهه با نسل‌کشی به شکل منفعت‌آمیزی توسط افرادی که بیانیه‌ی PDRC را امضا کرده‌اند، نادیده گرفته شده است.

در این بین IPA گفت و گوی ضبط شده میان ال‌ریش جینور<sup>۹</sup> با عنوان مراقبت از قربانیان کشتار هفت اکتبر<sup>۱۵</sup> به میزبانی هاروی شوارتز را منتشر کرد.

این وبینار با ادعای شروع با بررسی تاریخ نه چندان دور سازمان‌هایی که به کشتار عامدانه‌ی شهروندان اختصاص یافته‌اند<sup>۱۶</sup> خود را معرفی کرد. این به ملاحظات آغازین شوارتز بازمی‌گردد. حال چه به صورت تاریخ به آن گونه که نزد اکثر ما برداشت می‌شود ارزیابی شود<sup>۹</sup> یا تبلیغاتی بی‌اساس<sup>۹</sup> می‌تواند در متن زیر قضاوت شود:

«به یادگست / امروز خوش آمدید... در هفتم / اکتبر / امسال ما با نسخه‌ی جدیدی از یک داستان کهنه مواجه شدیم. این کشتار عامدانه‌ی شهروندان است که باز با آن رو به رو شده‌ایم. این داستانی طولانی است که مصداق‌های

بسیاری در طول زندگی ما داشته است. البته که حماس در هفتم اکتبر عامدانه شهروندان را کشت. اما ما در تاریخ معاصر داعش در قرن ۲۱ و کشتار قبیلۀ توتسیس [در رواندا] در قرن ۲۰ را شاهد بوده‌ایم. البته در ۱۹۴۰ نیز مثال‌های بسیاری وجود دارد. ما آینساتزگروپن [SS] را داریم. هدف آن‌ها نه جنگیدن علیه روسیه بلکه کشتار شهروندان بود. این بار هم کشتار عامدانه‌ی شهروندان...

اما تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. آلمان‌ها اغلب تلاش می‌کردند تا جنایت خود علیه بشریت را پنهان کنند. این با آنچه امروزه می‌بینیم متفاوت است. حماس سوزاندن کودکان و تجاوز به مادر بزرگ‌ها را جشن می‌گیرد. در این وضعیت این شادمانی بی‌شرمانه است. مشهور است که در مواجهه با کشتار کودکان، آنان به کودکان خود آبنبات می‌دهند تا به آنان بگویند:

این ایگواآیدیال ماست. ما می‌خواهیم تا شما بزرگ شوید و به قاتلانی شبیه به قهرمانان قاتلمان تبدیل شوید.

این آشناسـت ولی چیزی جدید نیز وجود دارد.

در آمریکا و اروپا همسایگان ما رقص خیابانی خودشان را اجرا می‌کنند. مردم در خیابان تظاهرات کرده و فریاد مرگ بر یهودیان سر می‌دهند. مغازه‌های یهودی علامت گذاری می‌شوند. تابلو «ورود یهودی ممنوع» در شرف بالا رفتن است. در این کشورها بی هدف به یهودیان در خیابان‌ها توهین می‌شود. اساتید دانشکده‌ای بودند که زمانی که از سلاخی بی‌گناهان شنیدند، آن را عالی، لذت‌بخش و خیره‌کننده توصیف کردند. این‌ها در ظاهر متمدن و تحصیل کرده‌اند اما از شنیدن کشتار مادرها و مادر بزرگ‌ها روحیه می‌گیرند!

ما در چنین ویران جهانی زندگی می‌کنیم که در آن روز شب و شب روز است<sup>۱۷</sup>.

ما با آخرین جمله به گواه اظهارات خود شوارتز موافقیم.

بار دیگر سؤاستفاده‌ی بی‌شرمانه از جور و ستم نازی‌ها برای مسدود کردن مسیر گفت و گو پیرامون ستم‌گری اسرائیل را شاهد هستیم. با آنکه جنبش صهیونیستی با بازتعریف سامی‌ستیزی مقایسه‌ی اعمال اسرائیل با آلمان نازی را غیر قابل قبول برمی‌شمارد. صهیونیست‌ها خود به چسباندن نازی به منتقدینشان اعتیاد دارند. چرا؟ چون آنان ناامیدانه در تلاشند تا با منحرف کردن توجه از ماهیت پروژه‌ی استعماری جا به جایی ساکنین فلسطین موقعیت قربانیان را تثبیت کرده و از آن سوءاستفاده کنند.

شوارتز اصرار دارد که چیز جدیدی وجود دارد. او تمایزی کیفی میان نازی‌هایی که با تلاش برای پنهان کردن جنایاتشان علیه بشریت از اندک شرم و وجدانی برخوردارند (لا بد مانند ما و تمام نژادهای سفید) و حماسی، که در

مراتب پایین تر جهنم<sup>۷</sup> از داعش نیز پیشی گرفته، ترسیم می‌کند. ما این را به صورت سطح بالاتری از اسلام هراسی و نژادپرستی ضد فلسطینی می‌بینیم (شاید هم تصادفی نباشد که امروزه آلمانی‌ها قطعاً ثابت قدم‌ترین مدافعین نسل‌کشی اسرائیلیان [علیه فلسطینی‌ها] هستند).

و اکنون در برابر آنان این ماییم! جنبش متحد جهانی که ماهیت حقیقی خود را آشکار ساخته است! پرچم ترور را در خیابان‌های اروپا علیه یهودیان بالا گرفته! تابلوی «ورود یهودیان ممنوع» ی که بالا رفته است!

شوارتز فاقد ظرفیت همانندسازی خیالینِ ضروری برای فهم این است که چرا کسی باید از هر اعمال مقاومتی علیه اسرائیل شاد شود. سرمایه‌گذاری ایدئولوژیک او [بر صهیونیسم] هر گونه ظرفیتی را برای تردید نسبت به خود و یا کنجکاوی از میان برده است. او پایه‌ای‌ترین غریزه‌های را که هر کنش روان‌درمانی‌ای را<sup>۸</sup> مبنی بر اینکه حتی غیرطبیعی‌ترین رفتارها را می‌توان با مضامین انسانی توضیح داد<sup>۹</sup> به پیش می‌برد<sup>۱۰</sup> رها کرده است.

او این‌جا از کوری دوگانه‌ای رنج می‌برد. با ناتوانی در به تصویر کشیدن حقیقت زندگی فلسطینیان تحت سلطه‌ی استعماری<sup>۱۱</sup> او نمی‌تواند حقیقت جامعه‌ای که خود را با آن یکی می‌پندارد و همچنین نیرویی که خود را با آن متحد می‌داند، درک کند. او با سفیدنمایی صهیونیسم رها شدن خود در [باتلاق] نفهمیدنِ توحش<sup>۱۲</sup> خود برترین نژادی<sup>۱۳</sup> و ظرفیت صهیونیسم برای کشتار جمعی و نسل‌کشی را تضمین می‌کند.

شکی نیست که او با دیدن صحنه‌های مشارکت یهودیان در مقیاس وسیع در اعتراضات علیه تجاوز اسرائیل دچار هراس می‌شود. او در به تصویر کشیدن طیف‌های مختلفی که زندگی را پاس داشته<sup>۱۴</sup> و خشم و سوگ خود را ابراز می‌دارند<sup>۱۵</sup> به راستِ اسلام‌هراسانه پیوسته و آن را تلاش‌های نفرت‌پراکنانه علیه یهودیان برمی‌شمارد.

در نهایت آنچه شوارتز تأمین می‌کند مثالی است از اینکه چگونه پویایی‌های روانشناختی استعمار به فراق‌کنی بربریت خود به مردمی که استعمار می‌کند و همچنین متحدینشان نیازمند است. این نیاز روانشناختی در آغوش کشیدن افسانه را دیکته کرده و دفاع روانی بنیادینی را علیه مواجهه یا جست و جوی واقعیت بیرونی به کار می‌گیرد. تنها با زیر فرش گذاشتنِ انسانیتِ سرکوب‌شدگان است که نیروی استعماری می‌تواند تا به این حد کسی را نسبت به قتل ارادی<sup>۱۶</sup> ناقص‌العضو کردن<sup>۱۷</sup> ایجاد قحطی و بیماری برنامه‌ریزی شده و درد و فقدان غیر قابل تصور آن کور و کر کرده و از انگاره‌ای از خود به عنوان شهروند اخلاقاً برتر دفاع کند. این به یک روانکاوی تهی از چشم‌انداز که به سادگی به اشباع با مفروضات اقلیت‌های حاکم رضایت داده و در نتیجه در ریشه دواندن در تاریخ و فهم پویایی‌های اجتماعی شکست خورده است<sup>۱۸</sup> ارتباط دارد<sup>۱۹</sup> چرا که جهان بیرون شالوده‌ی یک ناخودآگاه اجتماعی فرض می‌شود که خود نیاز به تحلیل دارد.

آنچه امثال شوارتز می‌گویند و می‌نویسند نگرانی اصلی ما نیست. این افراد نسبت به عقاید سیاسی‌شان و ابرازش محق هستند. آنچه عمیقاً برای ما آزاردهنده است این است که کسانی که در چنین موقعیت شرورانه و نفرت‌انگیزی مملو از نژادپرستی هستند می‌توانند آزادانه در وب سایت منسوب به انجمن بین‌المللی روانکاوی پست بگذارند.

اینک زمان آن است تا IPA تصمیم بگیرد که به مقابله با نژادپرستی متعهد است یا اعمال آن؟

### از این نقطه به کدامین سو عزم کنیم؟

ما در میانه‌ی یک نسل‌کشی به سر می‌بریم: یک کشتار جمعی مجرمانه‌ی اجتناب‌پذیر که نه تنها ماهیت بربرگونه استعمارگران را بلکه فقر فرهنگ رسانه‌ای و سیاسی شمال جهانی این مدعیان ثروتمند و قدرتمند و «دموکراتیک» این مدافعان خودخوانده‌ی تمدن و تضمین‌کنندگان «نظام مبتنی بر قانون» را آشکار می‌کند.

آیا روانکاوی باید عاملی برای این دلقک‌بازی شود؟

این اولین بار نیست که حرفه‌ی ما با چنین تنگناهایی رو به رو شده اما چیز کمی از تجارب گذشته آموخته شده است. کانسای فیشر در پاسخ به واکنش نهاد روانکاوی به ترور دولتی در آمریکای لاتین چنین می‌گوید:

«اگر چه نظریه‌ی روانکاوی منتقدانه قوانین و معاهدات ابتدای قرن نوزدهم را به پرسش کشید، محافظه‌کاری‌اش بر سلطه‌پذیری و اختگی مؤسسات به عنوان یک فضای اجتماعی ابتناء دارد... بهای سنگینی بابت آن پرداخت شده... و این محدودیت دستیابی به دانش وسیع عمیق و نوین را در بهترین حالت مانع شده و در بدترین حالت ممنوع کرده است»<sup>۱۹</sup>.

کانسای فیشر در باره‌ی چگونگی جذب و حل انجمن روانکاوی شیلی در ۱۹۷۰ در خونتای نظامی‌ای که دولت دموکراتیک و برخاسته از انتخابات سالوادور آلنده را سرنگون کرده و متعاقباً حکومت ترور را بر جامعه‌ی مدنی تحمیل می‌کند می‌نویسد. در دوران دیکتاتوری اکثریت روانکاوان:

«از هر نوع موضع‌گیری اخلاقی، سیاسی، نظری و بالینی پرهیز کرده و با حاشا کردن فضای دیکتاتوری وحشیانه‌ی نظامی‌ای که در آن قرار داشتند و کار می‌کردند، تظاهر به نجات و محافظت از عصمت اندیشه‌ی روانکاوی در برابر هجوم عوامل محیطی کردند»<sup>۲۰</sup>.

امروز نیز همین چشم‌انداز درمانگران را در نقش تماشاجی، همدست و تسلیم جو قرار داده است.

اما IPA یک سازمان اسرائیلی یا آمریکایی نیست: سازمانی بین‌المللی است 'با شاخه‌هایی در سرتاسر جهان. آیا این غصب آشکار توسط جنبش صهیونیستی می‌تواند دیدگاه‌ها' اخلاق حرفه‌ای و روحیات [تمام] اعضاء را بازتاب دهد؟

آیا این نمایانگر نظریات روانکاوان آفریقایی جنوبی 'ترکیه' لبنان و تونس و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین است؟ آیا با تمام این‌ها مشورت شده و از اینان پرسیده شده است که آیا انجمنی که به آن حق عضویت می‌پردازند 'باید به سازمان رزمنده‌ی یک رژیم آپارتاید که اینک به نسل‌کشی متهم شده تبدیل شود؟

نشانه‌هایی وجود دارد که حرکت متخصصین سلامت روان برای شنیده شدن صدایشان را ثبت و ضبط می‌کند.

در دسامبر ۲۰۲۳ صدها روان‌پزشک بریتانیایی برای رئیس کالج سلطنتی روانپزشکان نامه نوشته و به تبعیض آشکار میان مخالفت با حمله به اوکراین و حمله به غزه اعتراض کردند. روانشناسان بالینی نیز در پاسخ به بحران فلسطین سازمان یافتند. انجمن خانواده درمانی ایرلندی نامه‌ای را با درخواست آتش بس فوری امضا کرد. اعضای از کنسول روانکاوی بریتانیا گروهی را تشکیل داده و شعاری را که خواستار پایان به فاجعه‌ی انسانی در غزه است منتشر کردند.

در این تظاهرات دو جریان دوباره پدیدار می‌شود: یکی درخواست این که کشتار باید به سرعت متوقف شود همراه با ابراز نارضایتی از این که بحران به چنان حدی رسیده است که چهره‌ی حرفه‌ای آنان را در باتلاق نژادپرستی ضد فلسطینی و تبعیض فرو برده است.

ما عنوان کردیم که تبعیض دو نتیجه‌ی متفاوت به همراه داشته است. روانکاوی به عنوان یک بخش اثرگذار جامعه‌ی مدنی در مسئولیت خود مبنی بر ایفای نقش انتقادی و اخلاق مدارانه 'در دفاع و پاسداری از روابط اجتماعی غیر سرکوب‌گرانه' که برای سلامت روان ضروری است 'شکست خورده است. این خطری برای آینده‌ی حرفه‌ای که به سرزندگی مبتنی بر آزادی اندیشیدن، رها از کوله‌بار ضروری برای عادی نشان دادن استعمار و ناسیونالیسم اخلاقی 'نیاز دارد' محسوب می‌شود.

کافیست به خلوت‌گاه‌های ملاحظه کار و محافظه کار مجامع حرفه‌ای مانند روانکاوی سرک کشیده تا [دریابیم] 'به گواه تاریخ' در زمان جا به جایی های شدید اجتماعی 'این مؤسسات و نهادها پذیرای تش‌های اجتماعی این چنینی نیستند. بدین سبب گروه‌های رادیکال 'و به لحاظ اجتماعی درگیر کلینیسین‌ها' آن‌چه به عنوان یک سلسله مراتب گرا و واکنش‌دهنده‌ی غالبی تجربه کردند را پس زده تا اجتماعات جدیدی را متعهد به آمیختن آگاهی

اجتماعی و تفکر بالینی - مثلاً در طی سرکوب نظامی شیلی و آرژانتین<sup>۲۱</sup> - تشکیل دهند. ما اعتقاد داریم که این دودستگی میان طفره‌روی و مغلق‌گویی از یک سو و خشم اجتماعی از سوی دیگر میان متخصصان سلامت روان<sup>۲۲</sup> با نتیجه‌ی دیگری جایگزین شود: دموکراتیزاسیون مؤسساتشان<sup>۲۳</sup> به آغوش هم‌آوردن حرفه‌شان با تعهدات ابراز شده و مأموریتشان مشتمل بر فرونشانی آلام روانی.

1 <https://www.youtube.com/watch?v=OpMRkOZwGxM&t=3s>

2 Statement from Anna Freud on Israel-Gaza  
at: <http://tinyurl.com/y837wav3>

3 <https://www.counterpunch.org/2023/11/17/palestine-genocide-regressive-response-from-major-mental-health-organizations/>

4 <https://ukpalmhn.com/resources/ukpmhn-statement-the-moral-bankruptcy-of-psychoanalysis/>

5 <https://ofekgrouprelations.org/en/intgrc2024/>

6 <https://ukpalmhn.com/resources/dont-go-to-the-recalculating-conference/>

7 Ibid.

8 <https://www.tav institute.org/tavistock-community>

9 <https://ofekgrouprelations.org/en/related-organizations/>

10 <http://tinyurl.com/2wh2vekr>

11 <https://www.amnesty.org/en/documents/mde15/5141/2022/en/>

12 <https://www.hrw.org/report/2021/04/27/threshold-crossed/israeli-authorities-and-crimes-apartheid-and-persecution>

13 [https://www.btselem.org/publications/fulltext/202101\\_this\\_is\\_apartheid](https://www.btselem.org/publications/fulltext/202101_this_is_apartheid)

14 [https://www.ipa.world/IPA/en/News/IPA\\_Anti-Racism\\_Statement\\_2021.aspx](https://www.ipa.world/IPA/en/News/IPA_Anti-Racism_Statement_2021.aspx)

15 <http://tinyurl.com/55x35fkx>

16 Ibid.

17 Ibid.

18 [https://www.tiktok.com/@generalstrike/video/7329345173052247338?is\\_from\\_webapp=1&web\\_id=7288262496384828960](https://www.tiktok.com/@generalstrike/video/7329345173052247338?is_from_webapp=1&web_id=7288262496384828960)

19 Fischer Canessa, C. (2016) Psychoanalysis and Dictatorship in Chile: A Non-Existing Relationship. *Psychoanalytic Dialogues* 26:476-485

20 Ibid.

21 Eg the 'Platform' group in Argentina, see Langer, M. (1989) *From Vienna to Managua*; Fischer Canessa, C. (2016) Psychoanalysis and Dictatorship in Chile: A Non-Existing Relationship. *Psychoanalytic Dialogues* 26:476-485

منبع:

<https://ukpalmhn.com/resources/what-has-zionism-done-to-psychoanalysis/>